

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

9/9

تعارف

۱۰

مناجاة

در لال عاقل صفا که سر بر شاوایس علی اولی و دوم به یکم با وید و در و کربت بکرت
 از نه لایم عنایت روح افزا که در دستم حیات کشتا کشتی و شقی و برهنه شجرت
 و فراق او دینا نشانی کسار باد چاک و حیرت و اشتیاق دود نه بویا شمشیر و زکار
 و خود غالت جان بی تو منور و سبب بخود حقه قطرات رحمت بی مشک و و نجات
 مرحمت پر بر بوی کج روح و راحت و فتح و افاحت عطا ایله نظم بخود خود دم روی بکای
 و در جیم دلم در کشتی و آه نام زلفان تنگی بر نام رنگی بون و ادلی
 تو فیکلی فین و تحقیق کشته طریقی ایوب بجهن حجت و طبع طار لغدن خلاص اید و جبه
 شہوت و غفلت گرفتار لغدن نجات و پرو بک نشاء اید و محض فضل و مکر مشک و فرید
 لطف و معون کجای هوای فضایی قدر طیار بر بند و فمائی سرای لری بر بند ایوب شریف اطلاق
 و حضور و غفلت صفا و سرور و زانی فی قبل نظم غایت من مرا حضور بی بخش و سرور بی
 و نوری بخش و رخت و در و آه نام زلفان تنگی بر نام رنگی بون و ادلی
 و امان لباس عصمت و عفتی بی پاک کردن آتیش فلقه الوده و نایاک اولدی ایوب شریف
 مقدس و صفات بی و نسل و منته آب منور کجای بوی سوز و ظفر و کشت کی آینه منظر اید
 بیت کرم الوده و آسم چه زبان و همه عالم کو آه عصمت تست و کرب و در و خاکسار کربان
 بلا طاعت عبادتی کشته غلغن و دست غلغل چاک ایدی ایوب شریف شول فضل کات احسان
 خاکسار و تنه عین عنایت نظر قلیو بی طر افلاک کبی و دست و پاکیزه کو هر ایله لاله انوکیم کجای
 ایدن نظم و قیل و غفلت بر نماندن کدر با بوی بر قاج بیات بلا غفلت کات فی المناجات

متن

بیافانی

ای فاضل ای جات که حق الرسول و روح الرسول حضرت علی المرتضی رضی الله عنه وارضی سبب
 او نور طهرین البقیه البقیه از او اولدی **فصل** الی این جات و جبه خطیبی فخطوب
 عن دینی اهل و سع الی این اعطیت نفسی سؤلها ففح انانی و رضی الزمانه ارضی الی
 نری عالی و قوی و فاضلی و انت من جات الحقیه تسبیح الی ای جاتی و علی ایلی
 خائف لک خضع الی این عذبتی العجب حجت فیل جاتی منک لا یقطع الی ای جاتی
 بتلقین حجتی و اکان لی فی القبر شوی و یضی الی ای جاتی طسم عفون لا یون و لا مال
 بهالک یضی الی ای دالم عری کتضایا و ان کت ترعانی فلت اضیع الی ای جاتی منک
 رو عا و رحمتی فلت سوی ابواب فضلت قرع الی ای جاتی طسم عفون لا یون و لا مال
 ام کیف اضیع الی جاتی الماشی و الد و حرمت بر ارجم لک شمس الی ای جاتی شریف علی
 دین ایچ و منیبا قیامتا لک خضع و لا تجزئی بالیله و سبیدی شفا عیة الکبری فذلک
 یارب دل من نور و دما کن و چشم بحال مصطفی بنیا کن و روی که جو لاله سر بر ارم از غا
 در و ضه مصطفی مرا ما و کن و عای با و شام اسلام و شانی **فصل** ایضا روین و ابراهیم ایضا
 رضوان الله علیهم اجمعین بر این غرضی بر این من و دلال علی ایستقرن و لشدر که بنیان بین
 و ایوان نظام و انظام چهار کن راضی یعنی قوام اربع او زین او لشدر و اول توحید صاب
 اعتقاد و ثانی نبوت انبیاء و ثانی شرافت کتب و امر اجتناب نواهی و رابع و چاک
 دولت پست هیدر که سایه نمایند و کشف نمایند طر شمس و رعایا و کافران اسوده
 و خوش حال و غنوده و مرفه البالد و جو و شرفی و غنر طیفی جهانک روحی و سعادت مرقن فوقی در

بوم

توضیح
دین اسلام

مرح
پادشاه

۹۴۲

توفیق مبارک
و محاسن

کارکس

۱. اما یوزا و لقا در
جان و دلدن
حیبر عم از تروی

خوشنود
بهافت ریس و باد
کن از دو جهان

مدت امیر احمد بخاری
علیه الرحمۃ الباری

في إشارة
لطيفة

اول رساله خوش خالی بود اعتبار و اضافت گرفتار لونه و بخت از خرافات و تفکرات لرزه طلب
خلاصه نجات و موجب علو درجات بود و بوقوع و تحری و اسیر بی تو قری انی اسحق الهام
محمود و بن عثمان بن علی بن ابی طالب غفر الله له و لوالدیه و احسن الله الیه و الیه المرجع است کونین
رسوای عاقی ملاست شهر نیل بی نیکو نانی حریف جیل جوی و درو چالالت نظر
نکته کوی و رندی بانی فقیر بی نواد و پیش و حیران خیر بلاد لریش بی جان نازل
بی لطف حق لایمی نام ملا سائره حافظ طاعتی شام منبر سرور زینت خاک پاسبی کالالت اینک
کمتر کداسی وفا اصحاب نیک کسب غیری صفا از نایب عبد ضرری یعنی بود بسته و لیلی و
علی ایمانا دعا خیر الیه یاد و دل ملکین شاد و جز اینی با دیده لرزانی مقصود کلی و غرض کلی
بوعبارت پرست عمارت بمعدن اولد که هر وی بی نظر و هر دم صاحب کبر استعدا و حملی
صلاحت جیتی بی حدار بجه کمال قوت نشاندین خبر دار اولد و مراتب عظیم شری به و قوت
بولد تا واسطه بصیرت و رابط بصیرت و سریرت و ضابطه علم و معرفت بر علم عالم العین
عین البصیرت ترقی الیه و مدد حق البقاع الیه معاینه مشاهده فیک که در این عالم هیچ بر ذره به صفت
فرزند آدم و بر ملا مشدر و مراتب صوری و منوی ده کانیان کجایان مرتبه انسانی بر ملا مشدر
جان و جهان همه عالم و دست و انگه بختی بجهان هم و نیست از ادش کو هر پاک بده
کو هر وی زیور حالت آمده شد ره صورتی هم جمع کریں حدوث قدم جان
و دلش غزن سر ارجح چشم و خشن طالع نو ارجح اول سبیدن که آدم لطف
تیره ظفر و فصل عدله منظر اولشدر اگر علاه علیان و رواکر اسفل السافلین در ملک سیر

سلوک نزن

سلوک نزن بر و اندر و حال معاندن بر اندر و انهم علون و انهم علون علون علون
ایشان تر ثم رد و نه اسفل السافلین بجهان عینیت نزنه عباد مذکره بال بل سمت و نرد بان هم
معرفت ایزد خضض چو اندین فوج یابد و بوج روحانیه عروج ایزد لر اولیت هم انظار
و کاه قیوت لذات شهوانیت و سلاسل غلال جسمانیت بر که گرفتار شفا و شفا و شفا و شفا
با و بیکر و نفاقه و شرارت اولیت نیاد و نین کای بید و اولیت هم انظار
بوظیفه شرف چون غلت ابا دلم کیم شیدا مذکور امان صحرای وجوده کیهان و افشرد این
اولد و براق نفس سوار اولوب فوج فوج موج موج قرینا بعد قرن زمانا بعد زمانا
بپشت عولدن شهرستان شدت معاملدن دار الملک و نیاید نزول قبلد لر پس و نزه
سرمایه عقل ایمان ایل و متاع علم و عرفان ایل و بر قیچ کون بو بازار فنا و وسوق
عنا و تجارت شین را چون میدان و پرو بارها عیان ایدر حقیقه و بولن عفو
عمودنی که الت بر یکم و انیسندن استخراج ایشد ایدی و نیکو کیم حتی تعلم الی ابدین
نیکم و الصابرین مکنه ارب خلوص عباد و لرین عیان ایدر کوز خرف بازارک بائی بوی
و گفتگویند الدنادر و یوفانی سران تا شایسته فالدر اعا الدنیا لعبت لک و زینت نصیبتدن
خافدر لر یعلو طاهر امن الحیوة الدنیا و حیدرین الناس حب الشیوات شهرت لک و اولد لر
و داعی لذات عوایل همی بر لمد و رد و شد لر پس و هر ن خندد و بدگر و شهرن شهرت
پرگزند لر اول کاسا لر ی چون شفته رای و باد پای کور و لر کلسا رن و هواد ارق
کو سرب سوسن کبی غزل نینه و بل صو قدر و با و حبس کای کلک نینه کیر و لر شدم صفت

ن

شود که

بایان حال از زبان راجع

انداخت خدا ویدس بکلمه بود از دل ظلمت زدای شد و شهود و درو و جرمهای اول
 بکی چون ستر آسمانی و چهره آسمانی مطلع افرا الهی اولدی و علم ادم الاسما کما
 بر علم ادم و لوب ارواح و اشباح آنچه از عوفا نبل و کمال و احسان ابد است از اولدی
 بر و جمل اوار سعادت جهنم سندن آبان و انار سعادت جهنم سندن فروزان و کد
 و انوار نجابت نماده ظاهر و اقدار بقا بست طینتند به هر اولدی که ارواح قدس
 بی و اشباح نفس شیطانی اولدی **بیت** ای حسن تو را فروزون و چه کاست این درو
 جان جبران و چه جالت این **بیت** سعادتی و استعجاب با منی استنارت به صریح
 استنارت عافیه بی و هر بزرگی کشان نندسی و هر بزرگی حسن بی و با قوت و با تک
 مهر و بری و لعل ناره زبانت قل تعوی و در و بشکرت سلط انطالی و عهد کرمی شوره
 و منطوم کلامی شایع بر برت و با یکی یکی با زوی طراوت فرا سی و علم کوهر با یکی یکی با عالم
 و سینه پی کیشی و غفل و فکر و فراست و بوشی و رای جهان راسی و تدبیر کشا سی و فلسفه
 بنیادی و تله ذات نمادی بر مرتبه و ظهور تدری که ملک از جبرانی و ملک سرگردانی اولدی **بیت**
 شمش ز عالم امست جان رحمانی **بیت** شمش ز عالم خلقت جسم مقداری **بیت** ستاره باش تو
 چرخهای وی اعضاست **بیت** بحکم خاکی و آبی و بادی و ناری **بیت** فلاک کعبه وجودی میکافله ایست
 سجده تدر و فکری جاسی اواره کبر و تلیل اولدی **بیت** بر سر فرقت زده کان هر چه بود
 چهره نجاست رهان پاست شود **بیت** و اولکه وجود آدیده نوار قدیم استاده سندن خردم
 اولدی چیده ان سرکش است و بمرحوم **بیت** ایمن ابد مرجم اولدی پس دیوانخانه جنانی بود

و جملہ نظامان

و جملہ نظامان بکلمه شریف بولس ایچون و قیامی خود و عثمان الملت خدمت سعادت بخشیدن
 مستقیم اولس ایچون یا ادم اسکن است و زو جمل الملت و کلام منبر اعجاز شریف است از ای بیجا
 مقدر و اول حضرت مطلقان خطاب مستطاب بر دی هشت بشت آدین چال کا لندک
 یوز اولد کدورتو را اولدی و نه ایوان آسمان و نه بزم سلطنت آدم ایطولدی چون عهد بلا ده قلم
 اعلالوح تقدیر و بول باز شدی که ادم صغی و اول نورختی **نظم** ان کبریم بشر و هم صغی **بیت**
 خلقت و هم زو هم صغی **بیت** علم ادم صفت کل است **بیت** ترخیزت سر و خاک است
 آن بخلافت علم راسته **بیت** چون علم افتاد و بر خو هسته **بیت** سرای دینده و اشپو دار بلا ده
 و غل غالی لندک که غل و بلا در شمد کام و لسن ایچون و سکر عشق و محبت شرمندکم هم
 سکر بخش و هم عقل فزاد بر کام ایچون شمع چال پرا نوارنده و خان غلام پرو لوب بر دست
 بانوی فکس ایچون و غضب و جود و عیب از بندر و خان صرد و مهر لندک بر زمان صبر
 صغی ایچون **بیت** صغی صغی صغی صغی صغی صغی صغی صغی صغی صغی صغی صغی صغی صغی صغی صغی صغی صغی
 کل افشان و ی ز شتاب **بیت** بر سحر کبریت و بر لیس و اغ فا ز لهما الشیطان عندها و جبر
 انیس و قرین و طلیع حضرت حق الاول مویا لادن و مقبره بلا بر نزل و اول کش صفاد
 بو کهن غبار چول اولدی **نظم** سر چه بد و خازن فردوس داد **بیت** جلد درین جوده نه و نه **بیت**
 تقدت زمان لوصل و المر جابل **بیت** بقدر لذت العیش قبل المصیبا **بیت** یعنی اول کعبه لاهوتی تو
 با سونه کلدی و سیزد و اح قدس ابد را کیم **بیت** و بر شبل **بیت** انس ساید صالدی نما در صفای چنان
 ال نویب و سبل کد ریا نه یوز و ربه انداز پرا و نوح لور دن شرب ناب و نوش ابر کن

روزگار

ایدر نظم حدی که در دو جهان بر دل را نغذا دهد و بر اعتق تو باقی معافی داشت **چند** سکه
 و کلر کند از این فقه لعل عقیق که در نفس با دماغی داشت **چند** و کوتهی باور و آه
 عاجز و چران و مضطرب و سرگردان فالدی بین مطلق پیش فالدر پی دست **چند**
 قدری نیکو باشد و بی پی جملت بر بر تو جویی و چند رفیع القدر و لایق تقدیم صدر و اولی که در حق
 شیعده بود و طوطی می شود که در دهن و نیندش امری شمع خلدن اثر و تیر تیر و نر بزرگ پس ز فیه
 منت عقلاء اولی ابصار و فضلا و ذی الانکسار و بریر و جمع اولدی و ظفا م می نام **چند**
 عالم باینده است و ره و مخا و راه و بسبب کیمی اساقی کیمی سع اولدی حکما و رای ذرتن رای کار و نرو
 نگار جیلندی شو که نچرا اولدی که کند و لرزه بر صاحب قهرنگ و امور و ده سر و آرد و زایل
 و ننگ و کار از نو و شپه سالار و لرزایم و قاب کردن کشانی بر تو نغده و نهان و طوق عبور
 دیت زمانه چو کوب جناح عدل احسانی هر بر وجود تو هر قوی و ما توانه بسطایمه **چند**
 و لایب تن بخت ز شا کاجان **چند** می بی جا و د و لرز و نوقی **چند** عاقبت کار و فضلایم
 ار است و حسن شایل اید بر استیج حبیب لبیب و ادیب و ذوی الانعام و الا
 کرام کبوتر شام بر ذات ملکی الصفات و بر کوهر فلکی السمات بولد لرز الحاح و ابرام و جد و اتمام
 اید بعد زمان تو باور و راضی و ما بیند و حکام و فاضل اید **چند** کرمی که می خرم **چند** هر که
 ضایع نگردانت و روزگار **چند** حل و عقد امور و در حق و نفع جمهوری اید **چند** ضمیر خاگر کشانی
 و رای عالم ار است و نقوض قیلر اکر چه یکم متفاکشت باین تحصن و اجبار و مهور خان **چند**
 اکر کبوتر شام بخت و بی حد اختلاف و بی حد اعتساف **چند** اید **چند** و بر خدی سبسطا **چند** اید

شهر اصفهان
یاری

و بعضی سواد و لایق بی دن و بیشتر در علیه صلوات و السلام الی قیام الساجد و ساجده ایقام و
 بر خیزشی بود آمدن اول برادرم و قیام علی و لشکرش نشتند در و بعضی جان بر جان صلوات
 دیدار و بونی و بی باز و کر که استرنگ که اکافی روح الصنم و سراج القطب و بر لایق و صند
 قام مشاکل برادرم کو کید بر جان و لایق و جوج او و لور او و رسم طریق حضرت خلاق عالم و جبار
 عجب الزم اکا اعطای روح و احسان فضایل و فتوح یلدی شیکیم احمدی اسکندر زنده
بیت بتدی بر دن بکریوب بر و چه اول بر زماندن قابل اولدی روح اول **بیت** انقصه اهل
 تواریخی بتدی ظهوری که مد سلطه سلطنتی نظام و الانظام الی هذا الزمان غیر انفصال
 انقسام ابراد و بتدی که بر مشرب بعد الطوفان اولاسنی استرنگ که اول انقصه که بر مشرب انقسام
 حکایات و بتدی ارباب روایات در پس بوباده اعتماد و اعتقاد و قریبانی الکتا باده و لا
 صدق و اشتقاد و مضرب روایت امام تمام حمدا سلام محمد خالی علیه رحمة المتالی که فیض
 کتابه یاده و سلفه انصاف براد **بیت** شد که بر مشرب مقدم شایان عجم و اول پادشاهان بی آن
 شیش بتدی علیه التسلیمات اصفا و من الصلوة و فایا برادر ایلی و زمانت من و بهتری
 صاحب ملک و دلاوری ایلی که استاده و جند فرستاده فرید ی **بیت** زباید بر سر بناده کلاه
 زو فین و بر گرفته جفا **بیت** چو ملک است بر بایده که بر مشرب دیک قیام علی ایلی لایق اول بر شاه
 ایلی که استی محاسنه مطابق ایلی یعنی چون سلطه تخت زده قرار اولدی کلام عدل و ملک بایده
 که از اولدی عدل ساجده کفار و سینه بر لعل عال و لوب ملک نظام و ذریات و نه نظام
 و بر دی **بیت** چو عاقل اولد شهاب زاده **بیت** چو ملک و دولت نظام و قرار **بیت** که ارا قاده

صفت و اوردی
 و درت ملک شریف

و اهو اکاسه

و اهو اکاسه که صفا و صفا و صفا و اربع ملکته متوق و مختلف اولمش ایلی الت و فیض
 و شمول که بر مشرب و لطف استا بتدن جاده استقامت و زره اولوب متوق و مؤلف
 اولد لعل و لطف لطفی سایه سنده منظم لاسود بل و قریه المال اولد لعل و صفت خیر
 طالع بنا و ضعیف اساس و درخت اساس کی و در شوب خاک بر زور اولد **بیت** اهو
 کشت پداسخ کسری **بیت** رعیت نوازی و دین پروری **بیت** اهو و دوش خلق را و دعه و اهو
 بچو و بخا دست احسان کشت **بیت** امانی ذات زباده شکار دوست و شکر کفر و عدو بند
 شکر ایلی و خدیو و کوش و خدا و مدظم و شش ایلی بوسیدن اکثر اوقات تناکوه و شیده
 کشت ایدوب صحرایوزن جاور فاندن پلنت و سبوح استادن و و استا بتدن نوک
 الماس کردانی لعل رخت ایدردی و کچو لشفاف مشارف بلبله و شهاب شواخ جباله و توب
 قانوردی **بیت** ملک غنم دی بر ملک سکندری **بیت** دیوب قیام غنم و هوان کربن بر سر سلطنت
 و سنده چار بالش دولت و زور بند راج طوری **بیت** جفا بتدی ملک و دولت بلا **بیت**
 که ایا پادشاهت و نامشکی کاست **بیت** سعدیافته ری نزار و طلاق خسروی **بیت** چون که در
 سینه نری چون کچ و و بر اند با **بیت** هر که غم کچده بولشدر فراغت کچنی **بیت** اول که ادا
 استه همت کچ جهان سلطان ندر **بیت** که بر مشرب پادشاهت و عدل و دایم و صلح سده
 ایل ملک عالم و ذریات و دهر بر رسمه رونق و بر دی که جهان دن رسوم شرو و فساد ختم
 و قو اعد بنور و عفا و منهدم اولدی و مراسم دین و دولت و معالم آیین و ملت نازه طراوت
 بولدی **بیت** از غصه خون گرفت چو **بیت** اهو **بیت** زنده زمانه چو کل عدل را و بان **بیت** سبک

صفت
 این ملکات

سنکھ عسا

سنگ عصاره ایاد برین مقام **م**هر و کورم می خورم چون حد و سالی عقد بند می خفت
چلک سکا مرگ و کز او روی دست **ب**افتد کایه سرنگش کریش **م**تری نشانه اندکی کور و درش
نقشه که مرث صاحب بوش ساقی دوران اندن بوش را بی نوش ایدوب و در لایه
بود اضطراب ایلد و درن جوش و خوشل بیویتم **ا**م گذشت سنده ساقف و غزل که کشیده
تلف که مرث بند می **م**هر سزای کشه و کلیر دنیا دن **م**هر خشت جان بر وار و بار دل
درین منزل نند **س**احل رای جان آشوب مرگت این سر **م**ان بر سر نوج و ریاضت
در س **ن**ند **د**رجان الهیته دنیا و کربان طفت **ب**چ عینا دی برین اندیشه باطل نند
آرد آفتاب تعلیم بر کس نه شوایت **د**یوب عجان کلکشی **و** آرد که سلطنتی جاع ایلدی قوت
یعنی سلوت و روحی و قوه العزلی و عده و قوهی سر میاشاد و نایسی و ضباب نند **ک**انی
اعنی چکر کوشه می سبایک شایه کی **و** ایز و مرد **د**کار **د**ان **و** خزان **ه** عالی **ه**ت **و** اهل **ن**وت
ایدی جو و سخا **و** ایز کی سر سراسر طرطلف **م**هر و عده و بیکری **ب**غض ایدی طفت عطا
ازلی و کسوت **ه** ایت **م** بزلی **ا**لت ضبابی **ا**ت **و** ضباب **ل** جفا **ی** بله **و** معلوم **و** نظر **ز**ای **م**
شهریادی جاده بر قامت او **د**خته **ب**اوش **ه**ی **آ**بی **د**ر شان **و** منزل **ش** **ب**ش **ط**ای **ن**
و رائی **ط** **آ**سی **و** **س**کل **ع**ینی **و** رازی **س**اقی **ع**ل **ش** **د** **و** راق **ر**سائل **ا**خلاق **و** **ا**علی
حائل **ش**اق **ا**لت **ا**طاف **ح**سن **س**یرتی **و** **ا**عطاء **ل**طف **س**یرتی **بر** **ل**ک **م**هر **و** شتر **ز**ای **م**
درخی **و** رغبت **ف**یض **ک**رش **رو**ی **ح**جاب **و** **ر**کل **ن**ظر **ل**ک **م**رش **ای** **ز**لال **و** **د**رق **ای**
ک **ن**ند **ح**لت **ط**لک **س**رش **ع**ل **م** **و** **ا**ل **ن**و **ای** **ن**د **و** **ب**خرا **ص**فت **ع**ل **م** **ک**ند **و** **ز**نه **ق**ی **ع**ده **و** **ق**ام **م**

کلام از سر

کوکل بول

نصائے

چونکہ یہیں

و بنا دال عصاب و صفت کشکولوا ایدر در جنبه باقی نغذ انامل و نرسف و وزیران خال و ایدر
و کمال رسایل ایل محمد و او که کمال ارفع انا قوی الصبار و نجرم یحسب و حکیم جرجان
افولی و هر صدون نژوی خرد و هر شترن و بالی و هر و کلت انتقالی مقدر و **ریت** انا
کل شیء ما خلا انا بطل و کل شیء ما خلا نابل **پس** انما شر و انا الیدراجون لعلکم و الیدرجون لعلکم
اول شهید سعیدی تجرید نکون و انش سیندن ارب صطبار ایل کین **پس** **ریت** انش
تختاب و ازینا بساخت **پس** آفتابش بایضدونی در که کرفت و نقش فرین هزار
تعلیم و رزق تقدیرم و مرغی بلید و شایلبوس سرزمینا لیدر و قدوم صافی و اول
نور ختی به قریب بریده شد و نور و مرقع غایت و سکا استوار و بکند
ریت کی دیده و دوست که جو صفت شد **پس** که بام چرخش زمش چهره کرد و **پس** گفت
کاشقاری جلیج **پس** خضیرا الزمان نبات نعش انا چون ابراهیم انتقام و کنگه کانی سیف خرامیک
و نا غبط و غضب و نوبت بر شیده که استقام ایری غلظه موصفا انتقام ایل و شمشیرش فام
بلید و اخصار ارافت و صحن دنیای اعدایه اصفای چون تجرید لنگ و رزق عکس ایدری
لوقه اشد خلقه بر که بکلی جان و او روی و دلن با نه **پس** صورتی به مشغلو
بر ناب **پس** عد و جان تو اچن فانه **پس** لنگ کشیدن **پس** **ریت** **پس**
عشاریت **طالعین** بروقت که که عالم منور و سعادت باور و ظفر و مبر و فلک صفا کسر
ایرادی سلطان کشور بهر دینی مهر شتری مهر اند منور پنهانده چهره جا که یک قصد به خوشتر
کرد و ظلت خود و دمسوار و لیس و ازمه صراحتی و عد و ن سر ازل و نشسته با

رطاف

تکلیف و فاسد

کتابخانه خصوصی
غلام حسین - سروہ

گکسہ ۹۵

نگار حاصل اولدی ایس بر مقتضای عدل و داد سائر پیر من لری از او ایروب خوش فر
شای که کپاش ای بر کلوب تنگ بنده قرار و داد السلطه سنده او تورب صبر بکوه
جستار بندی و سخت روزگار ستمکار به جلیه سخت طاعت مقتضایه و محبت و حق نثار
ایزنا اختاره به متعاضد رضا کو سرب به عباد الله رعایه و طاعت الله چایه شغول
اولدی حقیقت و مشورت کردن قبایل جوان به و نجاست غنیمت و دیوان
صلوة الرحمن بنیان کجاست و بنیان رواست بولدر که چون کیم بوم شناه
فریدون سکندر در خون ریاری ایروب و بخت دولت و کار ایروب منصور و
اولدی و صیبت و صدای صا حب فراتی و هوای و پای قهرمانی و شکوت و صدمت است
برلم و عزم کون و مکان و صحن زبان و اسانی طو لدی قبایل یو پوری اقامی چنانچه در ابرقانه
و براری خالیه و شواهی عالمه و اما کی و جشت اباد و مساکن عزت نموده قرار ایروب
نخا و مدرن کال جستار از و احساب و نبره انقطاع و احجاب درره و لدی اما ذریا
بشردشت و قاعده و اطراف بقاعه در و دام و سوام و تور و قوش یعنی طور و در و
هر فاتی صورت و سیکر بولدر لیمان بام و بیکان سهام بر لعلی الدوام انتقام کوسرب فرشت و
اندام ایدار شول سبیدن که لشکر کیم بر شایه مغایله و کایدن کیمی صورت فلی و خنجره و کبی
پیکر بر و شیزه و کیمی یکل شهبازده و کیمی شکل زان و غزابه ایدی الفتنه سر حله اول بولر صوت
ذو است الاضفار و الا بناب و شکل صواب لظوم و الا دانه به بری بیت نه استی که کا و
در علف زار بیا لایه هم کاوان ده را چار و نا چار جوانات بو اوتیت و ملا به اصطناع

و استخوانی

و استخوانی و غایر تنی خنار ایروب در و سخت ابلبل و نهار روزگارین کور رادی
زیراج بر دیارده و محو او کوه به مکان استغاث و بجای شمشاد و لور دیار یو پوری
و عرض کجاست و اعلام کجاست به جلت انساندن غری بر شهادت صاحب قضا یو پوری
پس جوانات **القیه جلی و یوب بود ده** و در مان و انما مراد و انما و در ده انما
جندة کفرین ایروب به عفو به عاقبت و بایان اولمای کایدن کیم ملک
دولت و دوزخ کیم و حکومت مود و حضرت ملک اود و در جناب ناب شریف است
سیلان بن داود و کجول ایدی **صلوة السلام الی قیام الساعة** و ساعه المقیام
و عالمک طالع و طو ایف آ و دره و لان فسق و فساد و سداد و حق و عباد
ملک و رساله تبدیل اولدی منشور سلطنتی و طو ایف و خا و **انقباه الملك** بر لعلی و کوا
قدر و دینی **نزع و رجعت** میشت بر لعلی و کوا و استخارم ابائی الطافنا
شاهی بده و صفات روشن مینا فی خیر و نیت خواهی بر لعلی و طو ایف و طو ایف و طو ایف
در احکام و عفت خنجره بر لعلی و کوا و در احکام و عفت خنجره بر لعلی و کوا و در احکام و عفت
بلی ملک لا یسقی لاجد کوسی اولدی و جناب عرفان و نهار و علما منطق الطیر انما فی الیه
شرف و بر لعلی بر و چله کمال حسن و صاحب هوش و طو ایف و طو ایف و طو ایف و طو ایف
دام و منفاد اولدی رنج و سکون و عفت افلم سر اسرار ما معدنی ابل و انوار عظمی ایروب
و ابادان اولدی و طیفه انما فی و رنگه کرامی خاص و عام و هوم و سوام و طو ایف و طو ایف
دام روز و شب ایرشدی **بیت** هر خوشدلی که ابل جهان فوت گشته بود و ترا یکس طیفه قضا

۲۴۱

۱۸۷۰

[illegible]

۱۴۷

و سوار روزگار انگ وضع و رسیده و طبع و نفیسنده سرگردان و حیران لایق و المومنین علوی تصفقا
 صحن چراغ معلو قاتل ترن شدن و شیرین لایق که لطفه لایق و طبع و علو اید و رک و فایق فی ثریا
 و راخذن عمل مصفا لایق که فی ثفا لایق و طبع و علو اید و رک و فایق فی ثریا
 مصفا خود و شب صحیفه اید و معطون که هر یک بر کوزه شدند و شکر و زعفران لایق
 عیش نوش ایدی و ما دم **فی ثفا** جنت اید و دلت اید و عیش و طبع و علو اید و رک و فایق فی ثریا
 بزرگ عشرت ایدی با زخم غنیمت **فی ثفا** جنت اید و دلت اید و عیش و طبع و علو اید و رک و فایق فی ثریا
 ایست بسیار **فی ثفا** جنت اید و دلت اید و عیش و طبع و علو اید و رک و فایق فی ثریا
 و دلت اید و طبع و علو اید و رک و فایق فی ثریا
 خوش نوا و کرده و قرآن خوش و ادبکی جنت اید و دلت اید و عیش و طبع و علو اید و رک و فایق فی ثریا
 و تبدیل صفا انیزه و سحران طلاء اعلی و طبع و علو اید و رک و فایق فی ثریا
 شمس و قرآن **فی ثفا** جنت اید و دلت اید و عیش و طبع و علو اید و رک و فایق فی ثریا
 دنیا و عار استیست حمد سلور و توفیق سلور و مسدس کمال طبع و علو اید و رک و فایق فی ثریا
 با و جوهر و رضوان جهان کی روز و شب و حمد و در او و با و طبع و علو اید و رک و فایق فی ثریا
 قصه خورنق مصفا **فی ثفا** جنت اید و دلت اید و عیش و طبع و علو اید و رک و فایق فی ثریا
 ظهوره کلور و کمال طبع و علو اید و رک و فایق فی ثریا
 و طبع و علو اید و رک و فایق فی ثریا
 زود و بیست و یکم **فی ثفا** جنت اید و دلت اید و عیش و طبع و علو اید و رک و فایق فی ثریا

٢٠

و سمار
وزگار

و خدا را اول نشاند خلاص اولدم و بوقت باد و غبار و باران و شب پر کجی که شوال
 عاده کرد و بوقت و کادول شکافیم و در ده صاف و بوقت و غبار و باران و شب پر کجی که شوال
 بچشم **نظم** درین کجی که شکافیم و در ده صاف و بوقت و غبار و باران و شب پر کجی که شوال
 حکمران را زمره جان و مرده تن و زنده دل و در ده صاف و بوقت و غبار و باران و شب پر کجی که شوال
 و زباده پر دم باشد که هرگز عهده جانم و در ده صاف و بوقت و غبار و باران و شب پر کجی که شوال
 رشت جانم بواشتره شمع و در ده صاف و بوقت و غبار و باران و شب پر کجی که شوال
 حلقه شادی بی خست بار عالمی با نغمه ای چون زبانه و سوز جانی عرض چون با نغمه **نظم** بی نغمه
 شمع ایلم دل و درونی یا رنگیم **نظم** شمع کی بوسن اول زبانه بزم بود قدر سنگین و بی سزیه تر نه بود
 و کوه خیز بر عقیقه زبانه خیزد ز **نظم** زبانش نهفته در سینه نیست **نظم** خوشبختی خداست که
 در اسکان کف نیست **نظم** تا حقیقت که آقا شکوایتی و بیانی که زبانه سنگین نه سزیه تر نه بود و کجایین
 عاید بود و زبانه بشن شور و شتر نه خلاصه مجال تیر و کجایین احتمال تصور و کلام برین
 قیاس است از حق تعالی هرست **نظم** پس اول شتر نه و شتر نه و عطا بخت و عطا و این و زاری چنین بود
 آید را به خصوصه بزم شکسته بال خسته حال نه بود و نصیحت و نه طعنه و نه طعنه و نه طعنه و نه طعنه
 حضرت کجا نصیب کمال و خطه شامل عرش اعلا و غلبه ای و نه ناله و جیس بر دم و در پی پایانه و نه ناله
 و در او استغناء و فریاد اینکه ملا و عطا بخت و کجایین که روی خضر و کجایین که انسا انسان عاقل
 سوره و در دست و نه بزم و نه بزم و نه بزم و نه بزم و نه بزم و نه بزم و نه بزم و نه بزم و نه بزم
 کفایت و نه بزم و نه بزم و نه بزم و نه بزم و نه بزم و نه بزم و نه بزم و نه بزم و نه بزم و نه بزم

که بچشم

که بچشم بخت را زمره و صبر و زار و نه و مستند خوانده و کجایین که شوال
 چون در کجی که بخت را زمره و صبر و زار و نه و مستند خوانده و کجایین که شوال
 زمان سلطنت عالیه بسط با طامن و امان و مضطرب این و زمان آید و بخت کجی که شوال
 آشتی زیر ران میبوسد ستمه بزم و رشتنه و چند در و فرزند کجی که شوال
 کز تر **نظم** حد و استینه صالیه رزم چون است **نظم** فلک سطر خیل شاه قتلور است
 سوار و پیاده ای عداوه گلگون زبانه و روز و شب و دولت عاقله ای و شکسته هر هی از عداوه
 و کجایین که درون عداوه بیانی طغای عداوه و کجایین که درون عداوه بیانی طغای عداوه
 از عداوه بخت را زمره و صبر و زار و نه و مستند خوانده و کجایین که شوال
 خطب و سکایه نام و العاقب تا بوند قدر و بخت بولشدر و قابل سیر و بخت بولشدر
 عرصه طاعت و درین انکسارم اخلاقی با مسمو و بخت بولشدر **نظم** بخت بولشدر و بخت بولشدر
 بر قدر **نظم** اولدی و زنده و ملق و دانی بوقی و زنده و ملق و دانی بوقی و زنده و ملق و دانی بوقی
 و شامل فضایلند سیم مجره و کوش و دهوشتره و بخت بولشدر و بخت بولشدر و بخت بولشدر
 و اشفاقند بر بخت بولشدر و بخت بولشدر و بخت بولشدر و بخت بولشدر و بخت بولشدر
 خدمت چهره من سوره کند و زنده و ملق و دانی بوقی و زنده و ملق و دانی بوقی و زنده و ملق و دانی بوقی
 بیعدلی ذکر اولدی و زنده و ملق و دانی بوقی و زنده و ملق و دانی بوقی و زنده و ملق و دانی بوقی
 این که از درش می بینم نامشدر **نظم** و بخت بولشدر و بخت بولشدر و بخت بولشدر و بخت بولشدر
 و مجلس سینه عرض شکوی و اظهار و عوی ای که بخت بولشدر و بخت بولشدر و بخت بولشدر و بخت بولشدر

چون در مکه چون بود جانب خنده ما بر کعبه و از حرم خرم خرمه سکت به زمین و رستم چون از راه
با غلبه و قوت افسار رجاء فضل عظیم و در اعلیٰ امتداد علم بر صدق و صفاتی و مهر و وفا فی الزمان
لیکست لیکن آن لطف فضل که از سبیل زنده گشتن و نوره زمان عازم قدرت و اولاد و حضور
سلطانی و دیوان خانقا نیکو طبع بر طاعتان و ضعیف و غلبه بر ما و لایزال طاهر و برهان با هر
ایمان که جوایز مظلوم و تزلزل و متوجه در شوق و کرب و غم و اقامه عباد و طاعت و در کتب
شرح شریف الهی و قانون خدای پادشاهی مکتوب بر برین سراسر و هر فرقه جزای و بر لود هر یک
احسان عدل و در امر مصلحت و عدل و سرچ این نو نواریه عدل و لایق و عفو و احسان و نیکو و
و رعایت فیله **نظم** و لایق بوستان شادمانه در سیاست ناز و لطف آب روان در
انشاء و در خوار و دلدار و بر آب روان کلاز و دلدار و الهامه الهامه خرم و رنگ و آب و در
و حکیم آصف و صفت فصاحت کلامی نام ابدی و غیره و معجزه و لایق و سبیل و رای و زین و غایت
و حکمت و علم و علایق و حقایق و در شوق حضرت سلطان حسین و جلاله کانی و فرین و بی بی
کامکار و نو و روی که ماه و روز و ساعت پر و زلفین و لوب و قبل از این و طوایف و جوان
و عرافه چون خیره و لونه و دیوان مطلق و حکایت و نایب و خوار و در صف و صفت و ایامی و ایام
رسول بنام و شرف نام و طاعت و طاعت و در کاه و عدالت بنا به طاعت و باقی و باقی و در
طوبه و ناز و نای و موزه و شرف و طوایف و در طاعت و طاعت و طوایف و طوایف و طوایف
بخت و بالنده و زین و کین و کینه و لایق و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
نعمت و لوب و کین و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت

و طاعت

طوایف پس سالار و برین طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
چون صاحب ملک و بی بی و بی بی و بی بی و بی بی و بی بی و بی بی و بی بی و بی بی
شوم که اگر در شوق و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
عناک در کاه و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
عناک در کاه و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
راه آب و کل و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
کجه که جام و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
و لیدن و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
کلیک و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
نعمت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
ارسلان که من رسول الله و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
کبی بر آن و لوب و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
بر و زنده و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
ایمیر که بر سید و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
عمر و دولت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
و او و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت

میس

کردن افروخت که در آن راه بی شرمی میزداشت. بی دانی که امانت بجای می فرودماند و طبعی
عاری جز خود و حیوان لا فطن و بریزان بی مددگران جان و بد خویر بر کیم نیست که بلا آمدن ذکر
ایست که طویر و بوسیدند که بی علت از ارض اسقام و ماده صحر و سر سار وقت طلوع افغان
و بره می دوخته و سیدی سوخته و لور پرده می اگر بر آید و این کا سکا رند کجا خضره سلطان
علیه الصلوٰه الرحمن در صورت ازیلت و دانا و ناگزینا یک صبارقا و جاسوس شد و در آن
کار و نقص احوال روزگار ده عدم المثلدا تا خضره سلطان را به حدیثش در کیمیک کن ساقی اترام
ایتمه و هیچ کیمیک خد متکلمه به خصوص چون انده برآه سلسله و جفت غلگی از بر کیمیک که کاش
و عالی و ارام و اقدام مجالی بود **نظم** صاحب ترسلیمان است وی ز غنا جزا جور داشت
وی با سلیمان در سوخته بود **نظم** عرصه عالم بسی پیوده **نظم** حله بود از غایت در برش **نظم** آفری
بود از حقیقت بر سرش **نظم** انکه بسیم تند و زخار داشت **نظم** دو بز و کرسی اسرار داشت
هر که از مطلوب تمسب بود **نظم** نیدش بر فرق اگر خضر بود **نظم** بوجند در که خضره رسالت علیه
الصلوٰه ان قتل و بچند نمی تیشد برست و بی اگر چه فرخنده روی و جسته خویر را اهل
شاه طویر کویر استیا نسبی عالی سنا ز لوده و لانه سی بلند خانه لوده لیر و الحاصل انسان
حسن و رعایت و الطاف تا به صفا و انگر دست تقدیر نر از او ز ر و کیمیک بی و کما
نه نشی یعنی شبهه قویر طویر بی شباهت نلک گرچین و نظری لطیف و نقی و بکار بی غایده و طبعی
پریش و غلغله و بیانی خنده رکن یکایان بی وطن خد متکلمه او شکندر و جرم و نایا و آه
و شکندر در بوسیدن بی و مر عاید غلغله و دانی بی و ویرن هر و لور و آه و آه

و غلغله عاقل را در

نه تا سر لور در کیمیک و بجا و یک و بو غاث و بی بی سر و طویر غای و جرم و جرم و جرم و جرم
بودن غلغله و خوف و خشنده و توابع و خیمیلی در نه غلغله نده شوکت و نه غلغله نده زینت
و آرد و کیمیک بر کار و زبان کار و کیمیک از غای و مر و آخار و در بولور و شش و غلغله و کیمیک
سایه لرزن غایفه و در **نظم** خرد و نده بهر سر و بچو خردان **نظم** قبح و لور سزای برنم
و او کله شب پر **نظم** در حق قول اول بنده کیمیک باره **نظم** بر مرآه ضلالت کیمیک و زاده خلوه
نشیدن در رم و نقص چون نقص و شاده و خلق و عالم آرم آید کیمیک که کما به طویر
ایرینه فرغانی کاشانه بی و ریافت شیا نسبی کیمیک و بختور اید برت قوه تسبیح قیامه اید
کند و عالمده و کار و دنده و در صفا خشی و کیمیک بی و دینان و لغایه صفت بهایم اید طویر
نسبتده باین دلیس و اید کم پرواز و نوالد و ناسله بهایم اید ناساز و در بوسیدن ناس
مخلوب و غلغله و شوشن و مشوید و بعضی و فانه از ناسورن و عیندن کیمیک و جرم و چشم
و بره نماند و غلغله با و جزا به حدیث و **نظم** شوا کیمیک سور و صفا و خان کیمیک **نظم** و کیمیک
ایلیه عتره و کیمیک کاشانه **نظم** و شوکت طویر و کیمیک برن عاقل در اگر چه جرم و خدمت قایل هر و قائل
غلغله یک و غلغله و ناک شوکت و وقار استی و ناک سکار و سک و صورت امیر ناس و در صفا
خان و براد طویر و کیمیک چاک و غواص بی پاک را تا صوفیه صفت هر زانده استاده کیمیک
آب و مستند صاوب بر طویر و ولایت اید و شول طویر که کیمیک علم صلوٰه و تسبیح شانه
نار لور و صمد و مرادی خندم و امامت و جیمیدن و عود و غیمه کیمیک باشن و اید طویر و کیمیک قیامه
یا بوسکتی صفت صوفی و زنده و در دانا **نظم** نده و نماند کیمیک و کور و قصه حال و غلغله

دنده

۲۰۰

نقد و تحریف

مهر و خورشید را با یکدیگر میان زلف و لبی افشرد و گوشت را بست. حکایت خسروان در پیشندی که در دربار
کردارشان را بر بزم مرقوم تر است **نفر عاقبتی** بی کرکس در صاحب یک تن و شیخ دور
هستد را با طبلان و هنگامی که سوزن صبا رفتار و عاقب کرد آرد و بر کوزه مشرق در مرقوم
سوزنیکه قاور و بر قیل طبلان جمله بی لب بر فرازنده قاور و در قاضا نظار بر این تصویر بود
ایله منازد و بر سر غنچه پیر و ایچ ایله منازد و قاور کم آرد آرد و در نظام و خوشخوار در تنگ کوشش
چت یا شکر کس کم آرد و خوشخوار. طوعان طور عزیزان که را و کوشان **نفر** صبح جوارح و عجا
عجاب اند خوف خفیت و و هم و دوش ایدر اما غایده بر بزم و طبعی تناس و دناه
ایله خوشدستی غده و مشا و قدره در استقام و روح طبعی سبب بانی در استقامت قیف
مستند طالع و نریا کیدر و خوشکوبه کند رسالت خدمت زن آزاد و عالهه فارغ الکباد و املق و ایدر
بازاری قیاسی رشتن را در جوارح او جان بنده زنده رشتن و بیان و ستور و آنچه و فرما و نویسی
و انشام در که همانا پاره جلد حاضر و ارجا شایه با طر و عاقبتی بی جلد و کد را نریا کف
خون و لا و زدن و عیلم هر و زدن و در و پیکر نه برنجی شکر کس امر با تاج و زدن و بسکول
مهر زنده بر جیسیم صبا شتاب و برق جناب و هند و تیز و آتش خرقه کد را و شیر و در و کله
صبح بری مناسب رسالت و ایل مقامات و کد را یکم سحر مرد نکا و تیر و غلک و بر حال
و لقمه بر حال حصصه کوکرا و لذر بر این ترص و آرد مقهور و استرا و املق و است نمونم ایچ
و کفر قار و در و غم و کوشد و رشتن با غلیو ایچ با و ایلدی عاقبتی غلیو ایچ کج مرغ
و لا و رشتن دوز و در و بر سر و سر بسته و اقدام و بر آید و سوز و یوقر را می نهاد و ایل

[illegible]

شش چنانی سوسر ایست اگر تبارین طاهر و کرمانی که تبارین معتمد و کرمانی که تبارین معتمد
رست عالین و فخر حقیق و یقیناً بر کوشش **لوحه** شده و روشن بان جاسوس اسرار نهانی بانی
کردن چو کار **لوحه** خاویز پیشویشی و غیره باریست از پیشانی احوال بعیت ده و اطوار جسته بروقد فوس
ایستش اقصه شول شرمایه حضرت امیر خلک غاکا بر رساننی عرض ایلی و کجانی هر تبار سولیک
دانی با و شاهی که مشرق بر تیره سیاده و مطلق قاصد سعادت و سعادت مانده هیچ صادق بر و ز
و مثال انوار خورشید عالم افروز اوسن دیوبت شاموش اولدی حضرت معسوب و بی رسول شای
بی حد طاقت و عالی مقام است و برب رعایا و لشکر نیز و برای یک شتر رینه کلک و کجانی
و مطلقاً با نده اما سنی اعلام ایلی بر بر با شکران قادر رب و القدر و عایه کو توب با و شایان
شمار و طاعت و اوج شش و عالایه **لوحه** محمد بوسه و اندر وی زمین **لوحه** نهادن بر خاک پیش چین
بسته میان زنی چاکری **لوحه** که ده زبان شاکری **لوحه** امیر عمر زمان و میدان چهارده
کجانیال در دو بلا و خاکسار و خا اولکش کینه تو در بر و زکار و هر بار و ده در تیره شتر
بره این شور و شربک و کجانی **لوحه** و میر که گرفتار تو در دست و مطلق و مطلق
و قدح شش بگلدن خجانه بولور که بوسه تمام شاهی محض الهام الهی و بویوزون حمایت سلطانی
مجز و حمایت سخا نده **لوحه** تحت خواست او و ما پدار خواهر شکر **لوحه** زانکه زبرد و در آب روی
روی شش ن شانه **لوحه** حضرت معسوب و بی وزیر شیری و لان محمد کاین غامی و سر و اوج
ایلی بیتی بر شمعافزون خدمت رساننده و انی ادم ایام غایب بر اکریم و آرد و زنجاریا
تو غرن اکثری شغل غار و سانی خدمت مایه بر کی گرفتار است و کجانی غیر و غیر و جاسوس

فی الجمله

فی الجمله نه قابل زبور سیاه و زبور زرد و زبور سرخ و زبور و از و مکس و پند و یک پند
معسوب بیتی زبور سیاه بیتی ایست و چاک و حریف و نازک و زانی کسوة و عجبای معتمد
لکن از کجی طبعیت و بند و معتمد رسبای کوی و کم خرد و بد و آواز و جسته در و کون و شرمایه زار
و ستمند و آرد و یار و زبور زرد و زبور سرخ و زبور و انی خوان و زیانکار و عظام و خوار و زکس
کجی خوان و بی عمل معراجی خود شهور شد گرفت و کوی صاحب حضور هفده و جسته و جوی بانی
جوره چیره و بر زبش پیشویشی عوین بر تر و دم بر سنی انصیدان تر و زبانه زور و زور
پر که تر و زبانه و میشلر و **لوحه** زبانه و کوی قوی است **لوحه** بر وی حاکم از انیک است
ضیفا زانکه در دل کند می **لوحه** در مانی و جود زور و پندی **لوحه** و بی اگر چنانچه عجب و غفلت غریب
استی طیار صبار حاکم و جسته بین جنود الله الطیار و در ترکی و دوره کوم دن و ترشی سکنه خاور و در
و میشلر و **لوحه** حاکم چشم و ادم کر کس پر و کوم شکم **لوحه** شرم و ناز و جاسوس کون لب شرم
اما قصیده و ناه و طبعند ماسه خالید زور و غلایق و کوب هر ناه و کجانی و بی غلایق
مطلق غلایق چکه معصور و در حداد انما و کجانی حصاد فساد و غیر معصور در اسخوان و نانی
حای و اولان و صفت ایلی بانی که اینان شش را با داس لاس کردار در بوسیدن رسول رب
العالین حضرت محمد الاپان صلی الله علیه و سلم ان بلاک و لوب بوشه را لکم ملک الجواد علی کما
و امیت صفار و اقصه صفها و سدا و الله و ارحم الراحمین و علی و جاسوسم انما انت سمیع العظام
کس و جانیست ناه و ایل و خا و در شش چشم و شرم و طینت و بی زور و عوینا و در شرم و
اوشر ناه و غیره و شرم و شرم و طینت و زوال و در شرم و ناه و کجانی و اولان و کجانی و بی

و قد خیر الاشان فی طلب التبحر بکلیه و عماره جید بر شد و در سلطنت و جیره
مملکت اندن جفا رفقه و داشت قوه نظم و دوستی از شخص گشت و دشمنی را یکی بود بسیار
بله بود نه و جعفر از دوزخ خاک زن عاقل فاعله کلان اولد که جزیره سراسر دیده و لان شول شد
یا زاده از و جهاد کار کا مکارا که اسم سعد و بکندی سعد الملوک بن و ارطان و کنت شرف پوینی
ابو السخادر و آل خوالق بن دن شرف الطاقین و سلطنت و جیره سنده و کون رة العین
کندی معدت جرم نکت لطف شخص نور شخص اسان بر بر نور شد و در ان سلا لاک
و الامان بر پادشاه که بر پناه و بر شریار سعاد و سکا که در جیره شریار ایل انرا نیند
خواجه طوی و خلیفه بر ایضا و خند و مرسله و علاقه عینی و هوا ای یوزدن مناسب و طما
اکت کلدر **عربی** فی کل و در لزمان عاقله و فی کل شریار نام شرف شخص ساجد کون اول
شخص بر یار و جهاد از بخیر با شرف ان روی زمین و سزا و اراج و نکت و نکت
ناشر لطف الاسان قاهر الکفر و الطین بر شرف عدالت بارگاه و بر تاج و تاج
سکا **لغة** خداترس و خدایان و خدایا که جماعه و جهاد بخش و جهاد زاده شرفی مخصوص طرا
یزدانی و غیر طبعی طوطی عنایت رحمانید بارگاه و یابی فی ملا و خفا و مرصع علا و مراد
و دولت روز افزونی و عمو و سلاطین جهان و مخصوصه اقیان و در اندر سبب و سطونان
ترج و ریادل که کبی خسرو و شرف و جهان که قن و ریالی که اخته و اخته در بر شریار در که سعد
و جیح شریار امایه سعیدی خدمت اختیار چون خواجه نور و جیدی قربان در و جهاد در که شاه
فلک کف لطیفیک اندر خواجه کبی نور دن بر حصا و بر بارگاه و جهاد پناه در با نیا لیر که و دن

شرف نمنه

شرف خدمت من هم علایا بر شد و در بر فلک کاب و یابی و لمانه انرا به است که بر شد و **لغة**
چو و صفت و شرفش کنز زبان قلم و غیب مدار که آسجیاة از و یکدیگر آدم نبی علیه السلام مرقد
منور و مشهد مطهر و نگهبان و تیشش یکی قاتن بر شایه خبوی مسلمانه رکت مکونه و خوره
فرمانده و لان جزیره بندر تجاوی اوم و مرصع سفین عاقله رخصا را شریار دن الله برده کاب
و تر قیاسه سی و شیخ با بعین دن ارشاد و علایق چون و سنده عاقله عاقله سی و ار و بر پوین
زاده سعاد و یاری و جناب سیاده شعاری مرصع انام و معیول خاص عالم و لشکر الکر طقت
اول خیره حضور بند و خلیفه و حضور موفو السره رینا اعلام اولت شکی بود که رای جهان
ارایه موافقت و فکر مصلحت کنایه مرافقت کو ستر لر و قیام نصف نصفه حساب کلک
بخش حضور نه یوری بر توری قهر بر بندنی غیر بر پادشاه و در سعاد و شریار در پوری قوا
ایروکی معلوم اولوب فکر نه و نه تحلیان و کلک با اعتقاد و افرا بر لیدی پس و بر صاحب
در پادشاه بندنی باب سعاد و مانده کی و بر دلکش یعنی کاتبیون شرف بخش جناب سعد
اللو که بر نایه یابیون و بر رفعتیون ایلید عینی خاک که بر فشان زبانه ندن جوانان جوان هو طبع
مثال ب زلال عیارا که و مانده حلال استعارا که در دگر مرادی و جوا هر زوا هر باقی القوا و
سکک که بر عظم ایدوب **لغة** قطره پای کیده و نقش و نیب ان صفت که در و شرف
طولی صفت شیرین بیان و سخن پرواز و بر کبر تر این صبا رها و بلند از رسول عالمی از بر کین
کردن بند جهان و یککل از بر کبی باز و بست جهان نیلوسب رسال الله و لیک کاتبیون و فی
فرمان قضا جریان دن هر یک که صا و اولدی خانه و دار جان شای و زره طوبی عاقله و در دریا

دیکھ رہا تھا

دلیل و برائی گوش آید را دل بودن که است اسنانی و غیره حکم را نیز در میان قاضی و دلدار خوش و
آید که هر چه بگوید و متوجه و متوجه و تفکر که سرش با شستن و زربنه جاخورد و نیز نصف خادم را بر و
و آرب با تیری چون **۱۰** پس یکبار در سر فیلش با شستن بان و غفل صاحب کلان حکم شد و او
و بجهاد هم و سواد و مسو که **۱۱** و بقتل و مصطفی بنک و اهل کدر را باینجا و الصبح و الصبح بخشن
که سواد سر نیزان عقل **۱۲** پس بنجید که کمر کرد و ببلال زن بجنیده و اوله و متعلق پس فکر در ظاهرش بکار
که حکمران فصاحت که خطب **۱۳** منزلها با برادر که می مقدار خود **۱۴** و لا یجاء لواله الا بالایات حق است
مخصوصا که بوی علی خطبام و فضلما اکرام مختصزه هر چه حکام شود و دهقان و شافعی و احکام
تقواده قرطبی و یا فیه در خطب که او نور با قانون بود و هر جواب که و بر بلور بکار و
متذب که کرد که **۱۵** که سبکی دولت شامک حاجتی متصدد و در ترجمه کبی عشره مخالفان
اقای متصدد و **۱۶** زبان هر زمان ترجان دولت **۱۷** نگهدارای اولی شکست **۱۸** و شاه عدالت
جناب و شایسته حکومت فضا ب خود هر قرن سراسر و در هر قرن چنان و بر سر در و کمر بکار
اول اراده حاضر بود ارا یا غیر ایدی همان ساعت رسم عوب بر لسان و قانون ب او زده
باید که بوی تیری **۱۹** نوست با شافع الحان **۲۰** و الحمد و الحمد فی کل حال **۲۱** و بر باده نوح
چون که در **۲۲** خلاف سیر نیزه کوسه وی صدر **۲۳** و بر مصطفی نوری آله **۲۴** بکار خود
آیدی بی زبان **۲۵** و بر بسل یکند قدر و شرف **۲۶** که بین انبا آیدی کبی غلف **۲۷** ببینی قلی
کریمه نام **۲۸** علیه الصلو و علیه السلام **۲۹** و نوری غلف قانون و شرعی **۳۰** سلطان افان قری
طوبه که **۳۱** کوطوبای شاهی جهان **۳۲** و اور خوش دولت با برادران **۳۳** و شتر پیمان کاشانه

مقررہ

روزه

و کمر شمشیر از آن خلاص اولیون ص

وہی سترک

و بیشتر که بهین الحقیقه فلاسفه و الحی مشرط و رسد و الحاصل بهاننده عواطف از خبر و
جمله آنرا احسان انداخته اند و از حق و ربانی پشت و زیارت بهای اندیشه و بهر بارگاه
صلاح و اصحاب طلاع رفته کبرسانان کامل و مشرط و کل کجور هر بری بغول که احصاء
علاقه شغول را بدیده است و داده ساکری راه استقامت در نوب و ادبی نقد جز
در ضلالت و سرگردان قبول و **نظم** زکس ارفاف زواریش و چشم تو رخ **چ** زوایل نظر
در پی یابنیانی **ش** از حلال شدن و تلری پی برده و غروب و وایل عالم پر شره و **رباعی** پوشیده
مرقد کشتی چند مجید و نظامه الف با چند **ش** زلفی بوزن این صفت صورت و غزل و
اهل غربت کی که کوه او غریب در ملک صورت ناسد و شناس بر و سوا آمد که کاف و افسون
خف و الیاس و غیره آنس و در **رباعی** ما داکم در قوه و وسواسی **چ** در بنج ابل هیچ شتر
آنسی **لا** والله آنس نبی آنسی **ش** آنسی **چ** در جمل پیشانی **ش** شراره نفس ایام
بولوب و قتل و لب و هر چه چو شمع قمری و شرع آیین احمدی سوخ و رنگ و در
نظم ای دل پاک ما بر پناه خدا بودیم **چ** از پنجا مستین کی که دوست و داز که **ش** سیر فرقه
ضلع کفایتی و ارباب مکر و حیل و دلی خود و ایتام اولمزه یوز لرنه حیوان نموده سوز
لرنه شفا و دم هر برده که بنیاد و رای و در رعد تفرقه پشت پی و در **لحنه** خود سرگی
و ملوک نما کرد و **سید** دلی کی یوز لونه که در **ش** خود مجال و در مثل سوزن تو شبان
زبان شکل نقص و از کوی و بیجا جسد لری آید و پود و حسدن و وایل حسدن و **لحنه**
و همان جان و دل لرنه آیتها زشته **چ** بهم منافع **لحنه** اندام او تو نمشد و هر کی کا و

و قناعت از لذت مولای مشغول اوله لک و و خیرگی لیل و خوار و نماز و شکر خوار اوله لک
 هیچ کسی ره سوی بالا نیافت **چ** تا قدم از نیست و الا نیافت **ک** بر جری لقمه بسوزد آجوه
 کا در جریغ **چ** انچه روغن خانی اول در نهایت زراست **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 فانی کویچد **ل**ر **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 کینف و ستر احدی سرای سراج و فرخ غنیمت شکر و لطیف شکر لای کا القای کجی و بیکو در
 لا کاکو امواکم چکم با باطل غنیمت انکی طعمه **ل**ر **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 چهل کویچد **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 شکم سرور کا خانه علیه السلام سپرد لا قیلة الغلوب بکثرة الطعام و الشراب قاتل الغلب بکثرة
 و ذاکر علیه السلام بر سر دهنه دهنی چور که افشکم منزله غذا که چو کا و کاکر او ایضاً کمالی است
 یوم کولی مشروب و بولنگا عاده نه نیست بود و طعمی شیرین بیان و همیشه در **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 شربت بکویچد **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 سرور نه عین و الدور و حکم چا سنده کا بول و المباله و حبیب حق علیه الصلوه و السلام سپرد شکر
 ان طلی الله جمه المین و شرب المسکون سقیمه طینه اللبان و طینه الورد و طینه النعناع و طینه الورد
 انشاد و عصاره اهل النار بر سر دهنه دهنی چور که افشکم منزله غذا که چو کا و کاکر او ایضاً کمالی است
 اول کجی و بکویچد **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 کاکر کویچد **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 عصیان بکویچد **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش

استایل

نیاز به خدا

نیاز به خدا و جهان معذرت خویش **ب** بندگی و خیرگی و نماز و شکر خوار اوله لک
 و الا لایام **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 لا قیلة الغلوب و انکم کجی ایضاً معلوم که عالمه ماندن مژوم و دنیا ده ماندن بشوم **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 منج شورو شورو و صغیر و خط و خط و خط **ب** پاده دست میالای کان منج و صغیر **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 چکیده دست از لک **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 و همیشه **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 حیا قورنه قدره **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 جمله خوبت کجی **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 اما **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 برنج خسته عال و شکسته بال کجی کلان احسان و دهنی ایمن کد و لرنه قوه لایمیه و شکر
 و زار و شتا و طلق مرق ایچون ترتیب اید و صغیر قوری و واده علم و پیدا و حیث
 عنا و المله و شکسته طبع فارابی و بیشتر **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 متر صد کجی **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش
 کیم لباس قمع و خلعت مرصعه طاهره در کسان برید الدنیا و زینتها و عیدنگ تحسده و افکار
 ان المؤمن تیز و و المناقی تیز و و شکر که پلاس قرق و کرباس مقلد و فاعل و الدنیا لکن ترکها
 و الا فک لکن طلبها حدیثی طاهره و کرباس مقلد و فاعل و الدنیا لکن ترکها
 عالم امین **ن**ز تکلیبی استخوان اول و صغیر کی کوش

علاقہ

ملوث بپوسلن

[illegible]

دکھل

[illegible]

۷ حصوں

طی و کی ۱۰۷۰

[illegible]

ب

19

منهم سوى و ليرى لم لا تسلم
اشغلوا و كذا الا قديم لم يعلم

جمله در ملک خزائن و صاحب و فایز اولدق بیوب بره کو که صغر از **رقم** بلعل زرع و
از بای و لنگری پیش را **چ** که گوهر اهدا زین سلف پاره کراست **ن**رین روز و شایسته
وینا علی جم و کتر ایملکر و بر نازده هفت افق نف و سر و طعن و طفر ایملکر و هر نفعه ک
الله لایک المرفین و لا یسطیع کل البسط فعدو ما محسورا ابتلین پیشوا ایدر از **رقم**
ای بسا اسما کی از اتفاق **چ** مال حق را بر با حق مره **ن**رین زلمتین مقید را حریفینا
کو که غنی مخلوب و کلر سودا و عقلین منسلوب ایلمشد و در **ن**رین منزون الدب و الفسفة
و لا یشتق ما فی سبیل الله پیشه هم بعد با الیم یوم یوم علیها فی آخرهم کلوی با نجا هم و
و حوهم و ظهور هم چا که نتر تم لا نفع کم فز و لا تم کتر من آیتک تدیدن نشت ابتلین
زلف سودا و بیضا ایملکر بنا حدیث نشت تدیدن و هشت ایملر را و خنده و حال خشدن و ز
طعن و لوم و بگنجن و رسن استر کمال و خرم کل کی هر بری حق حولد رقت اتفاق و یا شده الیزن
باز نیدن یک بلیق بود **رقم** احوال کچ قارون کایام و او بر با و **ن**رین باز کویسه ناز ننهان
نار و **ن**رین قارون کفر و میر و دار فرمود **ن**رین خوانده باشی که هم از غیره درویشان
و بوطا یغیشیدن و نهیسی که یوزد و دخت ایملر و بک پشانی و سوره ایملر و واق و خیزه
و ربطا و خانه که یار از دنیا بریزد رشتلرن و مال دنیا را بنیاط مجتدرن در علاقی **ن**رین
منقطع و لمن و بر لاف و حقیر کتر نرن نایه بلکلن پلیدوب هر نازده و عصر ایدر **رقم** چه
دورنی چه بشتی چه آدمی چه بری **ن**رین بد نوب هم کو فخر بقیت اسما کی **ن**رین حضور ی مال
دنیا ایملر و سر وری فکر سودا ایملر حاطه ایدر از **رقم** ای که معنی داری از ارزنیست کو که **ن**رین

ساری ملت ساری که از نواز و نوبی شنید چون ایوب چو از همه شد چو بخت کساری چو
نوی میل عشق شونده ناوینست که از بخت گل شبر و هوا ناری چو مجلس گل چو کمال
که گل خوش پرده نشین بخت و نازی چو دست خیمه یکبار رسوست زبان چو بیت
زبان آوری بر دل داری **شعر** ایضا عجز سینه خیمه لرو سر بر پرده لور لری ترقیب دیوان
سلطانی و بر این رسوم صاحب قرانی هر نه ایسه کور لری نه شبر بارنگی افشانی و جهاندارگی
افشانی برادر کرد و قوت و عز و قدر و دولت برآمدت سر بر نیچوب کون کی کرد و نه
شرف و بر دی و عطا و ساد و اده و اصحاب فضل و ساد و دیوان خاغانی خیم اولوب کنگر و
عام و پای و هوای و دو دامن غلغلی زیندن نماز و دی هاندم قانون قدیم و اشتهار شبر بارگی
موجیکه بر و سر و کمان خوش املت و منادیان اهل فرست بر نند ایدر کراش و جان و قیام
چو کین که مضمون و دعوای و ارایه و یسین و حکومت و شکوای و اولد و رضایسون کیم
علا و صاحب ناموس اندر جاسوس و از دعام نفوس انچه دوزن نهان نمیشدی بکمر و پیکو
صاحب کا پوس کی تخت یکبار و سه سر بر و رخت سایه داران آئنده زار و با پوس یا تمشیدی
هاندم مثال خوس کوس جان پافوس سل باشن قالدرب فانوس خیال کی کند و سن کو ستر و کی و
و قد قوس ربت الارواح و آقا موس و یوب قفوس و ارفند کرواقوس کردار زمره و مرغ
فانوس صفت و دره لر قلدی حزان خزان خوش بال و بال اید و زینت پر و بال اید و فرخنده حال
و هزاران زلف و اشکال غلغلی شکل اید و صوره آینه نشانی اید و دیوان خاغانیه جلال اید **نظم**
چون جرم حسن جلوه کردن ساز کرد چو هر او جلوه ادا کرد و **شعر** یا و شاه یا بدی بوجریب خود کا

و زینت یک

و طریف یکبار دای که خوش و پای ز چای رشتن کاستان چان و خیره و خوله بر نند خیمه و کوشش
و بواریه نه صلیه کشتند **شعر** و خوش وضع و ناز چاشنی و ارد و بیا و باطل و نه خیمه و قی
اصف مصطف زمین خدمت بوسه و یرب و پای تخت معدن باغش و رب ایستدی بوجریب
همایون چایون و ملک شط و فلات محضر شبر بار که قاف حفره بیم کرد و ن عطا فدن رستا
واقباس انوار و هر ده انکه کشتد که قیام طور کم از ارون آئنده و کاست نای و عطا ایضی اید
عجب بخت مری و اده و س ایستدی که کند احوالی تو رفیع و عانی تو صیف اید هانم
و عا و هانم ایوب و شکوای بر ن هاجوب بند و از اید سر غار اید **شعر** و کاست کاکم شبر
سبزه اید هر چرخه و س و چ کی یو کون اولدی جلوه کرده روی زمینی زینت اید و ب دور و زنگ اید
علا و سه و ندی نقش و کجا را اید با غلغله کلا شاد مردم علا و سه بکره وی یکیم قص و اورب چند
و بر چین باغ و قش و جولان و رب و یار کلاستانی و در اید **شعر** علا و س لیک اولدی بودم بزرگان
و پرده علا و س و ارون کون و رب جلوه ده و تی و دوران انچه شاه اولد و در کجا ماه و قش
شعر و بند و اختر و یکینه کمر بر بولک شکسته بال خسته حال خراب و عالی خود و تو عیش و نوشی و قش
ایمش رخاں پر طلال و طایران پمال ارفندن شکسته و در و مانی ایلان کجا بنایک کلام و در کرد
و زیاده آدم پینا ایل العالم که عنوان عاقلی مظلوم و جلول و کار و بار لری غفلت و دجول و زمره زمانه
بو چاره لری و دروغ و غما و اواره لری کند و کار نه و دار و بار نه فارغ ایل و اشد و حال ایل
کا که کینده پنهان و یوب تیر که ندر غم میدان اید و ب قصد جان و عاقله غافل و لری زمره و چنده
کا مقلد و زور لری و خون شاه مقلد و سرور لری و ارد که کلا کلا و سیر غلغلی و کلا کلا و کلا کلا

الیصل الی الدلیل یا یومر عقل منی و لور یوسخا ده درزا و ایلو و لور که ساکنه لان اول شمع روشن نهاد
 ایلو و عطا طبع یو لایند و عقیقه راه نفس نیده کال بصره و زربنه اولوب جاوه استغاثه
 عشره قدم یا صبر **نفس** هر که ایا طاعت و باور بخت **چ** باشدش همد که کلاه کردون نخست
نفس خیریت کس و عرفان ایلو و لور که اخلاق حسنه یو ابرق تربیه اعتقاد و اخلاق ذمیه عیان
 متعینه اعتقاد یا یوسب غیره راغب و شرون بخت اولور فلا که کتاب غیره و انبیا
 شریعه را دست یکنه نسکه حیده حاصل و صفا ناپسند **چ** ایلو و لور **نفس** چون فلک در خط
 جزو کلی از غیره و شریعه هر که را انضغ کل فیض نصیب او فرست **نفس** با نور توحید و تفریق ایلو و لور که
 بنیاده جمال حق ساکنه کلها موعظین ایدوب تمام علایق بشرتین بکلی بر آینه بانگ ایلو و لور که
 خدا اکا عطای انبیا یا یوسب قلبی عرش فایه و روحی یوس صفا قیلور **نفس** زانی کرم صبح
 سعاده و مید و غمازه شد شاه حقیقت رسید **نفس** لایق نور توحید و تفریق ایلو و لور که
 دخی و لور اتا و توفیقی بر دکره علامت و خلیه حقیقت و توحید را دست اولور که **نفس**
 قدر است سراسر جملا و کاردون ذکر لا اله الا الله و شریعه درسته که صفا مصطفی صلی الله علیه
 و سلم یوسرشد افضل از کلا لا اله الا الله که بیکه جامع الا کلا در و حق را برابر و مضمون شریفی با موی
 انبیا و صفات مرکب هر یک که است غفلت ایلو و صفت طبیعت ایلو موصوفه رشک یوقدر که
 قلب طفت نهادی نقاش فی حق و انبیا و غیره شمع قدس المعانی بلا صفا و حکمت بیکه جامع
 خوب علامه و صفت توفیق خراج ایدوب نور توحید و عجب منها بدر **نفس** خوش نگه داشت
 ز کرم نور شود **چ** در توان نفس تو مقهور شود **چ** اندیش کثرت ز میان شود **چ** ذکر همه ذکر و ذکر

یا بقوه نورانی

مکوانه

مذکور شود و در کلام که بوسرشد در بای نور قدر حق و یوسرشد صفا مکتوبه و لغوه جوده
 جود لوری جبار فی سلسله جریان یکنه باشد افرین شرح است صدره ملک سلام یوسرشد **نفس**
 جلاله سر طالع استخفا **چ** لایح مسباح کس است غلامه **نفس** و جود ساکنه نیکم بحر فی پانی
 و جبرایکیم ماه تابان اولور مراتب کال شایند بوندر علی مرتبه و منازل اتصال ایدوب بوندر
 اجمع نزل اولور بوندر لایق نبات کالی و عنایت جمال و جمالی رسول رب العالمین و سراج
 شریع سیرین و خواجیه و دنیا و دین حضرت محمد الا یوسرشد در صلی الله علیه و سلم یوسرشد در و پسند
 بنی شریف و در نه بی نه ابو کبر شریف اولور بوندر علی آجره و شریف نبات و شریف سیرین در شریف
 عایت یوقدر **نفس** علی نقبه فلینک من فضل **چ** و لبس لایقها نصیب و لایقها **نفس** کس
 وقت کار دوست برفت **چ** اسباب وصال ایدوب دوست برفت **چ** و موصوفین دوست
 ناپاینده **چ** صمد دوست پایدار دوست برفت **نفس** و حاصل یوسرشد و دل نیکه عاشقه
 مانع وصال اولور عارف آینه جمال اولور زرافه عارف سراسر جمال اسما و صفا و انوار توحید
 ذات کهنه اولور نور و حدیث در به جانی متور و سیر کثرتن چشم جانی مظهر اولوب حول
 کبی رویت انبیا ندرن خلاص کلی یولور الله نور السموات و الارض اشرار نور و نور را که معلوم در
 و غنای قرب الیه من جملا یوسرشد رقی نه چند ندر تمام مضمون اولور کل شئی با کلا لا و چه کلمه و کل
 اولور و الله المشرق و المغرب فاما قونیم و چه آینه کلمه سیله علی اولور بی **نفس** هر که از رحمت عا وید
 مثل او جو یوسرشد است **نفس** زیا هر که که تبت الله الذین امنوا بالقول انست تحقیقا
 عنایت و هر ساکنه که ذلک لایق الله هو الحق و ان ما یعدون من دونه الباطل است تحقیقا و ایدوب

نام

مرکز

مختصر اولم
کتابت شد در شهر تبریز
در روز ۱۰ محرم ۱۰۸۰

۶۸ نظم و نثر

[illegible]

ثبت کتاب شرف الانبیا فی يوم الثلاثاء قبل الظهر علی يد احمد السیاحی
 الحسبی فی خضمه اقبله لولا الدیور احسن الیها والمسلمین والجماعة
 والمؤمنین والمؤمنات آمین یا رب
 العالمین فی شهر شعبان الثانی
 سنة ثانیة وثمانین
 والفی



کتابخانه
 مسجد
 جامع
 ۱۳۲۲

۰۰۱
 ۰۰۸
 ۰۰۹

سید شمس الدین

حین
 ۰۰۱
 ۰۰۲

۰۰۱
 ۰۰۲
 ۰۰۳

۰۰۱
 ۰۰۲
 ۰۰۳
 ۰۰۴
 ۰۰۵
 ۰۰۶
 ۰۰۷
 ۰۰۸
 ۰۰۹
 ۰۱۰

۰۰۱
 ۰۰۲
 ۰۰۳
 ۰۰۴
 ۰۰۵
 ۰۰۶
 ۰۰۷
 ۰۰۸
 ۰۰۹
 ۰۱۰

۰۰۱
 ۰۰۲
 ۰۰۳
 ۰۰۴
 ۰۰۵
 ۰۰۶
 ۰۰۷
 ۰۰۸
 ۰۰۹
 ۰۱۰

۰۰۱
 ۰۰۲
 ۰۰۳
 ۰۰۴
 ۰۰۵
 ۰۰۶
 ۰۰۷
 ۰۰۸
 ۰۰۹
 ۰۱۰

۰۰۱
 ۰۰۲
 ۰۰۳
 ۰۰۴
 ۰۰۵
 ۰۰۶
 ۰۰۷
 ۰۰۸
 ۰۰۹
 ۰۱۰

۰۰۱
 ۰۰۲
 ۰۰۳

۰۰۱
 ۰۰۲
 ۰۰۳

